

دوفصلنامه علمی - پژوهشی پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی
سال ۵، شماره ۱۲، بهار و تابستان ۱۳۹۴

بررسی ترجمه و معادل ساختاری مفعول مطلق با محوریت ترجمه فولادوند (بررسی موردی سوره نساء)

۱- حسین خان‌ی کلغای * ۲- کوثر حلال خور.

۱- استادیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، خوی
۲- دانشجوی کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه بین‌المللی امام خمینی^(ع)، قزوین
(تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۰۱/۲۵؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۰۶/۰۱)

چکیده

یکی از اصول ضروری در ترجمه‌های وفادار و مطلوب ایجاد یا برقراری تعادل میان ساختارهای زبان مبدأ و مقصد است. ساختارهای زبانی، به‌ویژه ساختار نحوی نقش بنیادی در فرایند ترجمه و تحلیل‌های بین‌زبانی دارد. مفعول مطلق از نقش‌های نحوی است که در زبان فارسی شباهت ساختاری ندارد و باید بر مبنای معادل ساختاری آن در زبان فارسی (یعنی قید با انواع مختلف آن) معادل‌یابی گردد تا پیام کتاب مقدس قرآن هرچه دقیق‌تر و صحیح‌تر در اختیار تشنگان معرفت و حیوانی قرار گیرد. کم‌توجهی به این امر باعث شده که ترجمه مفعول مطلق از لغزشگاه‌های ترجمه‌های فارسی قرآن کریم گردد. با این مبنای، ترجمه استاد فولادوند مورد بررسی قرار گرفت که نتایج حاصله نشان می‌دهد این ترجمه در یافتن معادل برای انواع مختلف مفعول مطلق نسبت به بیشتر ترجمه‌های معاصر موفق عمل کرده است، به‌گونه‌ای که در یافتن معادل ساختاری برای مفعول مطلق تأکیدی بیشترین توفیق را داشته است و همه مفعول مطلق‌های تأکیدی سوره نساء بر مبنای معادل ساختاری به درستی ترجمه شده است.

واژگان کلیدی: ترجمه قرآن، مفعول مطلق، ترجمه فولادوند، ساختار نحوی.

* E-mail: khani.kalgay@gmail.com

مقدمه

تاریخ ترجمه قرآن از آغاز نهضت ترجمه کتاب الهی تاکنون شاهد ترجمه‌های گوناگون بوده که هر یک به اقتضای ادب و فرهنگ زمانه مورد استفاده و استقبال فرهیختگان و شیفتگان قرآن کریم قرار گرفته است و در نشر و گسترش زبان فارسی نقش بسزایی ایفا نموده‌اند. اما با توجه به توسعه و گسترش زبان در هر عصر و زمانی و سیر تکاملی واژه‌ها برای بیان مقاصد آدمیان، ارائه ترجمه‌ای شیوا و روان از قرآن کریم برای دریافت صحیح مفاهیم آن امری ضروری و اجتناب‌ناپذیر است که ارائه ترجمه‌ای از آخرین کتاب آسمانی که متناسب با ساختار ذهنی و زبانی مردمان آن دوره، پاسخی بایسته و شایسته به نیازهای فرهنگی دینداران و قرآن‌پژوهان است. بر همین اساس، در نیم قرن اخیر شاهد ترجمه‌های مفید و شیوایی از قرآن کریم بوده‌ایم که از میان آنها ترجمه آقای محمدمهدی فولادوند به عنوان یکی از ترجمه‌های ممتاز پس از انقلاب حائز اهمیت فراوان است (ر.ک؛ کوشا، ۱۳۸۲: ۹). در مطالعه و تحلیل روش‌های ترجمه، به ناچار باید به بنیادها و پژوهش‌های زبانی و زبانشناختی بیشتر توجه شود. اساس و بنیاد هر زبانی را ساختارهای آن زبان شکل می‌دهد. ساختارهای زبانی را می‌توان به شش نوع یا دسته تقسیم کرد: ساختار نحوی، ساختار صرفی، ساختار لغوی، ساختار معنایی، ساختار بلاغی، ساختار آوایی. این ساختارها پیکره درون‌زبانی و یا حتی برون‌زبانی یک زبان را می‌تواند به نمایش بگذارد و یکی از ضرورت‌های اساسی برای ارائه ترجمه‌ای وفادار و مطلوب، ایجاد و یا برقراری «تعادل» میان این ساختارهاست. تعادل را در یک تعبیر ساده، می‌توان «همسانی تأثیر متن مبدا و مقصد بر خوانندگان خود» دانست؛ یعنی متن مقصد از نظر زبانی و ساختاری آن نوع تأثیر را بر خواننده خود بگذارد که متن مبدأ همان نوع تأثیر را بر خواننده خود می‌گذارد. از موارد ایجاد تعادل در ساختارهای زبانی، برقراری تعادل در ساختارهای نحوی است که بخشی از این ساختارهای نحوی را اجزاء، عناصر یا حالات نحوی تشکیل می‌دهد. زبان‌های مختلف جهان اساساً مشترکات فراوانی با یکدیگر دارند. آنها هم دارای ساختارهای زبانی و قواعد ساختاری هستند و هم در بسیاری از عناصر و اجزای ساختاری و یا حتی عناصر معنایی، آوایی و صرفی دارای اشتراک فراوان می‌باشند. اما در کنار این اشتراک‌ها، تفاوت‌های گوناگونی نیز با یکدیگر دارند، ولی تشابه زبان‌ها در نقش یا حالات نحوی، بیش از تفاوت آنهاست. اهمیت بحث

ترجمه و تحلیل تطبیقی آن بیشتر درباره ساخت‌های متفاوت زبان‌ها ظهور می‌یابد. تفاوت ساختاری در نقش یا حالات نحوی میان زبان عربی و زبان فارسی را غالباً در حالات نحوی زیر می‌توان دید: مفعول مطلق، تمیز، حال، توکید یا تأکید، مفعول به (ر.ک؛ قلی‌زاده، ۱۳۷۹: ۹۱). در این نوشته، ابتدا به بحث پیرامون مفعول مطلق و معادل ساختاری آن در ادبیات فارسی پرداخت شده است. سپس با ترجمه قرآن استاد فولادوند به صورت نمونه در سوره نساء تطبیق داده شده است و نقاط قوت و احیاناً نقاط ضعف معادل ساختاری مفعول مطلق در این ترجمه بیان شده است. با عنایت به اهمیت ترجمه قرآن کریم به عنوان کتاب دینی و قانون اساسی مسلمانان جهان، بررسی معادل‌های ساختاری مختلف عربی در زبان فارسی، گامی است در راستای تنزیه و تنقیح ترجمه‌ها از هر عیب و نقصی و نزدیکتر گرداندن ترجمه به اصل متن، باشد که پیام این کتاب بزرگ هر چه صحیح‌تر و کامل‌تر در اختیار مخاطبین کلام وحی قرار گیرد.

۱- پرسش‌های تحقیق

- الف) آیا ساختار نحوی مفعول مطلق در زبان فارسی وجود دارد؟
 ب) آیا ساختار جملات زبان مبدأ و مقصد در هنگام ترجمه مفعول مطلق رعایت شده است؟
 ج) بیشترین لغزش‌ها در ترجمه جملات حاوی مفعول مطلق در کدام قسمت است؟

۲- پیشینه پژوهش

تألیف‌های محدودی در ارتباط با این موضوع به نگارش درآمده که هر یک به جنبه‌ای از این موضوع پرداخته است، اما چنان که گفته شد، به همه ابعاد این موضوع پرداخته نشده است؛ از جمله این آثار عبارتند از:

- انصاری، مسعود. «نگاهی به ترجمه قرآن استاد فولادوند». *بینات*. سال سوم. شماره ۱۱. صص ۱۱۸-۱۲۵.

- رستمی‌زاده، رضا. (۱۳۸۳). «نگاهی به ترجمه محمد مهدی فولادوند از قرآن کریم». *فصلنامه تحقیقات علوم قرآن و حدیث*. سال اول. شماره یک. صص ۱۷۲-۱۵۸.

- سلطانی رنانی، مهدی. «نقد ترجمه استاد فولادوند». *پژوهش‌های قرآنی*. سال پنجم. شماره ۴۴. صص ۱۱۶-۱۰۶.

- فلاح‌پور، مجید. (۱۳۸۱). «نگاهی دیگر به ترجمه قرآن استاد فولادوند». *فصلنامه مصباح*. سال یازدهم. شماره ۴۳. صص ۱۶۹-۱۴۹.

- قلی‌زاده، حیدر. (۱۳۷۹). «مفعول مطلق و معادل ساختاری آن (بر اساس ساختار زبانی قرآن کریم)». *بینات*. سال هفتم. شماره ۲۶. صص ۱۰۷-۹۰.

- کرباسی، مرتضی. (۱۳۷۴). «نگاهی به ترجمه قرآن کریم محمدمهدی فولادوند». *روش‌شناسی علوم انسانی*. سال اول. شماره ۳. صص ۵۴-۴۳.

- مرادی، عباس. (۱۳۷۹). «نکاتی درباره ترجمه قرآن کریم استاد فولادوند». *بینات*. سال هفتم. شماره ۲۷. صص ۱۷۱-۱۶۹.

- ملکوتی، سید سعید. (۱۳۷۹). *نقد و بررسی برابرنهادهای مفعول مطلق در برگردان فارسی در قرآن کریم*. تهران: دانشگاه تربیت مدرس.

آثار مذکور را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد:

۱- آثاری که خیلی کلی و بدون تعیین رویکرد خاص، به نقد ترجمه فولادوند پرداخته‌اند.

۲- آثاری که به طور عام به تبیین معادل‌های ساختار نحوی مفعول مطلق پرداخته‌اند.

در این مقاله سعی شده ضمن بیان برابره‌های فارسی ساختار مفعول مطلق، با ترجمه‌های فارسی قرآن به محوریت ترجمه فولادوند تطبیق داده شود و میزان توفیق آنها مورد تحلیل و ارزیابی قرار گیرد.

۳- تاریخچه نقد ترجمه قرآن

ترجمه قرآن کریم به زبان فارسی پیشینه‌ای هزار و چند ساله دارد. اشتیاق پارسی‌زبانان مسلمان و تشنگان خطه ایران به زلال معارف قرآنی، از آغاز اندیشه‌ورزان و مترجمان را بر آن

داشت تا با برگردان کلام حق، پیام خدای متعال را نه فقط به گوش و دیده جویندگان مشتاق که به دل‌های آنان نیز سرازیر کنند. اما این مطلب هرگز به معنای بی‌غلط بودن و صحت کامل ترجمه‌های آنان نیست. توجه در آثار عالمان و مترجمان این نکته را یادآور می‌کند که آنان هرگز در صدد نقد ترجمه‌های پیشین و آشکار کردن نقایص ترجمه‌های قبل نبودند و گاهی اشکال‌ها یا خطاهای آنان را نیز در ترجمه‌های خود اصلاح می‌کردند و یا واژگان نزدیک‌تر به معنای واژگان قرآنی را در برگردان خویش به کار می‌بردند، برخلاف ترجمه‌های جدید و معاصر که بسیاری هنوز چند ماهی از تاریخ نشر آنها نگذشته، با نقد و گاه با نقدهای متعدّد مواجه می‌شوند تا جایی که کمتر ترجمه‌ای از ترجمه‌های فارسی دهه اخیر را می‌توان یافت که زیر ذره‌بین موشکافانه ناقدان معاصر قرار نگرفته باشد. همچنین در زمینه نقد ترجمه‌های کهن از سوی ناقدان و مترجمان معاصر، وضع چندان تفاوتی ندارد و به ندرت می‌توان نمونه‌هایی از نقد آثار کهن را در مباحث آنان یافت. آنچه درباره ترجمه‌های پیشین در این چند دهه نوشته شده، همواره در راستای معرفی و بیان مزایای این ترجمه‌ها و گاه در بیان برتری آنها بر ترجمه‌های معاصر بوده است.

اولین مقاله‌ای که مشخصاً در مطبوعات ایران به نقد یکی از ترجمه‌های قرآن کریم به زبان فارسی پرداخته، نقدی است که استاد شهید مرتضی مطهری در اردیبهشت ۱۳۳۷ در مجله یغما بر ترجمه آقای ابوالقاسم پاینده نوشته است (ر.ک؛ حجت، ۱۳۸۳: ۵۴) که متأسفانه این نقد عالمانه و نسبتاً کوتاه که تنها در پنج بند تنظیم یافته بود، ادامه پیدا نکرد. گرچه نقد استاد مطهری اولین نقد خاص و مستقل بود که در این زمینه به چاپ رسید، اما مرحوم پاینده خود پیش از سال ۱۳۳۶ در مقدمه ترجمه‌اش بر قرآن به طور ضمنی و بدون تصریح به نام مترجم، به نقد ترجمه‌های کهن و نیز نقد ترجمه مرحوم الهی قمشه‌ای پرداخته بود. نقد مستقل دوم نیز بر ترجمه آقای پاینده از سوی علامه فرزانه به سال ۱۳۳۸ در مجله یغما به چاپ رسید. سومین نقد هم بر همین ترجمه از سوی آقای غلامرضا طاهر در سال ۱۳۴۰ به چاپ رسید. پس از این سه نقد، تاریخچه نقد ترجمه‌های قرآن کریم با رکودی هجده ساله مواجه شد؛ دورانی که می‌توان آن را دوران فترت نقد ترجمه‌های قرآن نامید؛ زیرا تا سال ۱۳۵۹ تنها مقاله‌ای که در این زمینه در ایران به چاپ رسید، مقاله مرحوم سید محمد محیط طباطبائی در نقد ترجمه

آقای شهرام هدایت با عنوان «نظری جدید به ترجمه‌ای جدید از قرآن مجید» بود (ر.ک؛ همان: ۵۵). اما در سال ۱۳۷۲، با چاپ کتاب قرآن پژوهی از سوی آقای بهاء‌الدین خرمشاهی، شاهد چند نقد جدی و جدید بر ترجمه‌های فارسی آقایان آیتی، بهبودی، فارسی، خواجه‌وی و الهی قمشه‌ای بودیم. این روند ادامه یافت تا اینکه در سال ۱۳۷۵، نقد ترجمه‌های قرآن کریم با چاپ حدود ۲۳ مقاله در نقد و جواب نقد به نقطه اوج خود رسید؛ روندی که پس از آن با سیر نزولی مواجه شد (ر.ک؛ اکبرزاده، ۱۳۸۴: ۵).

تنها کتاب مستقل که تاکنون ویژه نقد ترجمه قرآن کریم به چاپ رسیده است، کتاب «عیار نقد بر ترجمان وحی» به قلم جناب آقای هادی حجت می‌باشد که به عنوان پایان‌نامه دوره کارشناسی ارشد نویسنده بود و بعداً از سوی انتشارات فرهنگ گستر در سال ۱۳۷۹ به چاپ رسیده است.

۴- معرفی ترجمه استاد فولادوند؛ نقدها و تحلیل‌های پیرامون آن

ترجمه محمدمهدی فولادوند از متن قرآن در سال ۱۳۴۵ شمسی در تهران با عنوان جزوه‌ای به نام گل‌هایی از قرآن به چاپ رسید و چون در آن تاریخ جز ترجمه تفسیرگونه مرحوم قمشه‌ای و مرحوم ابوالقاسم پاینده ترجمه فارسی دیگری از کلام‌الله مجید در دسترس نبود، همان جزوه کوچک مورد اقبال شایان قرار گرفت و محمدعلی جمال‌زاده نامه‌ای قریب به شانزده صفحه در تجلیل و تشویق مترجم نوشت و از او خواست تا این کار را تا پایان قرآن ادامه و در نگارش و اتمام آن همت به خرج دهد. ترجمه قرآن مرحوم فولادوند در سال ۱۳۷۳ از سوی دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی با تحقیق، بررسی و ویرایش حجج اسلام، محمدرضا انصاری محلاتی و سیدمهدی برهانی منتشر شده است. وی برای ترجمه قرآن مدت زیادی (حدود سی سال) تلاش کرده است تا بتواند ترجمه قرآن را به پایان برساند و از آنجا که این کار مدت زیادی طول کشیده (به لحاظ اینکه ترجمه، دقیق و با کمترین اشکال باشد)، توانسته است ترجمه‌ای را به جامعه اسلامی تقدیم کند که قابل فهم، سلیس و روان و از نظر جمله‌بندی، کم‌نقص باشد و با توجه به این ویژگی‌هاست که پس از چاپ آن، مورد استقبال

گسترده علاقه‌مندان به ترجمه قرآن قرار گرفت، به گونه‌ای که پس از مدت کوتاهی، جایگاه خود را در میان ترجمه‌های معاصر پیدا کرد و در ردیف ترجمه‌های طراز اول و ممتاز قرار گرفت.

ناقدان ترجمه‌های قرآن، مهم‌ترین ویژگی ترجمه فولادوند را مطابقی بودن آن می‌دانند (ر.ک؛ کوشا، ۱۳۸۸: ۱۵۷). بسیاری از مترجمین قرآن، ترجمه وی از قرآن کریم را بهترین ترجمه دانسته‌اند. بهاء‌الدین خرمشاهی در توصیف ترجمه فولادوند می‌نویسد: «بدون اغراق ترجمه فولادوند از بهترین ترجمه‌های موجود به زبان فارسی است» (خرمشاهی، ۱۳۷۰: ۳۴۳). علی معموری، عضو هیئت علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی بیان می‌کند: «این ترجمه در مقایسه با دیگر ترجمه‌ها چند ویژگی منحصر به فرد دارد. یکی اینکه از لحاظ ادبی در سطح بسیار بالایی قرار دارد و سعی شده تا حد امکان جنبه‌های هنری و زیبایی‌های بلاغی قرآن نیز در زبان مقصد لحاظ شود. همچنین مطالعات تاریخی فولادوند درباره برخی موضوع‌هایی مانند ابابیل و دیگر مسائل تاریخی قرآن بسیار به ترجمه او کمک کرده است و در آن منعکس شده است» (بیات، ۱۳۹۲: ۱۴).

ترجمه استاد فولادوند ترجمه‌ای است به فارسی امروزی، سراسر است، ساده، بدون سبک و فاقد گرایش‌های خاص و افراطی است؛ یعنی نه فارسی‌گرایی مفرط دارد و نه عربی‌گرایی. نحو عبارات پیچیده نیست و بسیار مفهوم است. مهم‌ترین ویژگی این اثر، دقت بی‌نظیر مترجم در مطابقت آن با متن مقدس قرآن کریم است، به گونه‌ای که حتی تأکیدهایی را که در نثر و زبان عربی و نیز قرآن کریم فراوان و در فارسی بسیار کمیاب است، به نحوی در مواردی (حدود ۲ یا ۳ درصد) ظاهر کرده‌اند (ر.ک؛ خرمشاهی، ۱۳۷۲: ۳۴۴).

آقایان ملکیان، مهدوی‌راد، خرمشاهی و خانی در مؤخره ترجمه، آن را از حیث صحت، امانت و به‌کارگیری معادل‌های مصطلح در فارسی امروز و در عین حال، روانی، شیوایی و سادگی بهترین ترجمه در میان ترجمه‌های منتشر شده در پنجاه سال اخیر می‌دانند (ر.ک؛ ایازی، ۱۳۵۷: ۱۸۵).

۵- مفعول مطلق در نحو

در اصطلاح نحو، مفعول مطلق عبارت از مصدری است که پس از فعلی که مصدر از لفظ همان فعل است، برای تأکید، بیان نوع و یا عدد عنوان می‌شود (ر.ک؛ سیوطی، ۱۴۱۷ق، ج ۱: ۲۲۱)؛ مانند: ﴿...وَكَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا﴾ (النساء/ ۱۶۴). در این آیه شریفه، فعل «كَلَّمَ» عامل و «تکلیماً» مفعول مطلق و مصدر تأکیدکننده عامل است.

۶- اقسام مفعول مطلق

مفعول مطلق از نظر غرض و فائده معنایی به سه قسمت تقسیم می‌شود. صاحب النحو الوافی قسم چهارمی را که بیان نوع و عدد با هم است، بدان اضافه می‌کند و معتقد است در هر چهار قسم، معنای تأکید وجود دارد (ر.ک؛ حسن، ۱۴۲۸ق، ج ۲: ۱۹۷-۱۹۶).

۶-۱) مفعول مطلق تأکیدی

مفعول مطلق تأکیدی مصدر مبهمی است (مصدر مبهم، مصدری است که بر مجرد معنای آن اختصار شده است و از ناحیه دیگر معنایی به آن اضافه نشده است. اضافه شدن معنای دیگر می‌تواند به نحو اضافه، وصف، العهدیه، عدد، اوزان مرة و هیئت، تشبیه، جمع و ... باشد. در مقابل آن، مصدر مختص است که از ناحیه یکی از امور گذشته، معنایی به معنای مصدر اضافه می‌شود) (حسن، ۱۴۲۸ق، ج ۲: ۱۹۶) که غرض از آن، تأکید معنای عامل خود است؛ مانند: ﴿...وَنَزَّلْنَاهُ تَنْزِيلًا﴾ (الإسراء/ ۱۰۶)؛ یعنی: «و آن را به تدریج نازل کردیم». در این آیه شریفه، «تَنْزِيلًا» مصدر مبهمی است که «نَزَّلْنَا» را تأکید می‌کند.

۶-۲) مصدر مطلق نوعی

مفعول مطلق نوعی مصدر مختصی است (حسن، ۱۴۲۸ق، ج ۲: ۱۹۶) که غرض از آن، بیان نوع و کیفیت عامل است؛ مانند: «ضَرَبْتُ ضَرْبَ الْأَمِيرِ». در این مثال، «ضَرْبُ» مصدری است که به خاطر اضافه شدن به «الأمیر»، مختص شده است و غرض از آن، بیان نوع «ضرب» در «ضَرَبْتُ» است.

۳-۶) مصدر مطلق عددی

مفعول مطلق عددی مصدر مختصی است که غرض از آن، بیان عدد و کمیت عامل است؛ مانند: «قَرَأْتُ الْكِتَابَ قَرَأَتَيْنِ». در این مثال، «قَرَأَتَيْنِ» مصدری است که به خاطر تشبیه، مختص شده است و غرض از آن، بیان تعداد دفعات خواندن کتاب در فعل «قَرَأْتُ» است.

۷- جانشین مفعول مطلق

از مفعول مطلق تأکیدی دو چیز نیابت می‌کند:

۱- مرادف آن، یعنی آن لفظی که به معنای مفعول مطلق است؛ مانند: «قُمْتُ وَوُفُؤاً» که از «قیاماً» نیابت نموده است؛ زیرا هم‌معنای آن است.

۲- لفظی که از حیث حروف اصلی با مصدر شریک باشد و خود بر دو نوع اسم مصدر و یا مصدری است که برای فعل دیگر آورده می‌شود.

هفت چیز جانشین مفعول مطلق است که بیانگر نوع و عدد است:

۱- لفظ «كُلٌّ» و «بعض» که به مصدر اضافه شده باشد؛ مانند: «جَدَّ الطَّالِبُ كُلَّ الْجِدِّ». ۲- عدد و وسیله مخصوص فعل؛ مانند: «طَعَنَتْهُ رُمْحًا». ۳- ضمیر به مصدر مفعول مطلق بازگردد؛ مانند: «لَا أَعَذِّبُهُ أَحَدًا». ۴- صفت؛ مانند: «خَاطَبْتُهُ أَحْسَنَ خَطَابٍ». ۵- نوعیت یا شکل؛ مانند: «يَمُوتُ الْكَافِرُ مَيِّتَةً سَوْءٍ وَ يَعْيشُ الْمُؤْمِنُ عَيْشَةً رَاضِيَةً». ۶- اسم اشاره‌ای که به مصدر باز می‌گردد؛ مانند: «أَكْرَمْتُهُ ذَلِكَ الْإِكْرَامِ». ۷- «مَا» و «أَيُّ» استفهامی یا شرطی؛ مانند: «مَا فَعَلْتَ» و «أَيُّ سَيْرٍ سِرت؟» (ر.ک؛ شرتوتی، ۱۴۲۹ق: ۱۳۸).

۸- عامل مفعول مطلق

عامل مفعول مطلق به سه صورت واقع می‌شود (در ضمن، این تقسیم به شرایط عامل مفعول مطلق نیز اشاره شده است).

۸-۱) فعل متصرف تامّ

بنابراین، فعل جامد مثل فعل تعجب و فعل ناقص مثل «کَانَ» نمی‌توانند عامل مفعول مطلق باشند. شرط غیرملغی از عمل نیز برای فعل عامل مفعول مطلق ذکر شده است. لذا ظن، در صورت الغاء از عمل نمی‌تواند عامل مفعول مطلق باشد (ر. ک؛ حسن، ۱۴۲۸ق، ج ۲: ۱۹۵)؛ مانند: «فَرَحْتُ فَرَحًا». در این مثال، «فَرَحْتُ» فعل متصرف تامّ و عامل مفعول مطلق (فَرَحًا) است.

۸-۲) وصف متصرف

وصف متصرف؛ مانند اسم فاعل و اسم مفعول و صیغه مبالغه. لذا اسم تفصیل و صفت مشبّهه نمی‌توانند عامل مفعول مطلق باشند (ر. ک؛ الصّبان، ۱۳۷۷، ج ۲: ۶۲۷). بعضی شرط وصف عامل مفعول مطلق را دلالت بر حدث بیان کرده‌اند (ر. ک؛ شرتونی، ۱۴۲۹ق، ج ۴: ۱۳۵)؛ مانند «رَأَيْتَكَ مُجْتَهِدًا إِجْتِهَادًا». در این مثال، «مُجْتَهِدًا» اسم فاعل و عامل مفعول مطلق (إِجْتِهَادًا) است.

۸-۳) مصدر

مصدر؛ مانند: ﴿قَالَ أَذْهَبَ فَمَنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ فَإِنَّ جَهَنَّمَ جَزَاءُكُمْ جَزَاءً مَوْفُورًا﴾؛ یعنی: «فرمود: برو و هر کسی از آنان از تو تبعیت کند، جهنّم کیفر شماست؛ کیفری است فراوان» (الإسراء/۶۳). در این آیه شریفه، «جَزَاءُكُمْ» مصدر و عامل مفعول مطلق (جَزَاءً) است (همان: ۱۳۷).

۸-۴) مفعول مطلق با عامل محذوف

در زبان عربی و از جمله قرآن، با واژگانی منصوب مواجه می‌شویم که به تنهایی و یا با یک یا چند وابسته در جایگاه یک جمله ایفای نقش می‌کنند. نحویان زبان عربی از این ساخت نحوی با عنوان «مفعول مطلق محذوف الفعل» یاد می‌کنند، چنان‌که بخواهیم متن را بر اساس دیدگاه تقسیم عبارات متن و از جمله قرآن، به جمله‌هایی مستقل تحلیل معناشناسی کنیم، باید این ساخت نحوی را به عنوان یک قسم از جمله‌های زبان عربی که هم به لحاظ ساختار و

هم به لحاظ معنای مستفاد از آن با مفعول مطلق‌های مذکورالعامل متفاوت است، مورد بررسی قرار داد. این مطلب از توضیح خضری بر شرح ابن‌عقیل استفاده می‌شود، آنجا که درباره این ساخت می‌نویسد: «مفعول مطلق یا برای تأکید است یا برای نوع یا بیان عدد و یا جانشین فعل خویش است» (خضری، ۱۳۶۸، ج ۱: ۱۸۸)؛ زیرا در این ساخت نحوی، مفعول مطلق در واقع، به منزله مسند‌الیه و مسند یک جمله ایفای نقش می‌کند (ر.ک؛ شکرانی، ۱۳۸۰: ۲۴)؛ برای مثال، در آیه ﴿فَإِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضَرْبَ الرِّقَابِ حَتَّىٰ إِذَا أَثَخَتُّمُوهُمْ فَشُدُّوا الْوَتَاقَ...﴾ (محمد/ ۴)، سازه «ضرب» یک مفعول مطلق برای فعل محذوف است که در چهارچوب قواعد نحوی و در کتب تفسیر، این عبارت در اصل چنین بوده است: «فَإِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضَرْبَ الرِّقَابِ بِضَرْبًا» که با حذف عامل یعنی «إِضْرِبُوا» از باقیمانده کلام، ترکیب «ضَرْبَ الرِّقَابِ» به وجود آمده است.

۹- مفعول مطلق‌های سوره نساء به تفکیک انواع آن

با بررسی و تدقیق در سوره نساء، تعداد مفعول مطلق‌های موجود در این سوره، ۴۱ مورد یافت شده است که با توجه به تقسیم‌بندی مفعول مطلق به تأکیدی، نوعی، عددی و محذوف‌العامل، تعداد ۴ مورد مفعول مطلق تأکیدی، ۱۴ مورد مفعول مطلق نوعی، صفر (۰) مورد مفعول مطلق عددی، ۱۱ مورد عامل محذوف و نیز ۱۲ مورد به عنوان جانشین انواع مفعول مطلق تفکیک شده است.

۱۰- معادل ساختاری مفعول مطلق در زبان فارسی

حالت نحوی مفعول مطلق در زبان عربی از نقش‌ها یا حالت‌هاست که در زبان فارسی دارای ساختار مشابه نحوی نیست و از این رو، نیازمند ساختاری معادل در زبان فارسی است. این حالت نحوی، به‌ویژه پس از نفوذ زبان عربی در زبان و ادبیات فارسی، وارد ساختار نحوی زبان فارسی دری شد و به صورت ساختاری مشابه و نه معادل، به‌ویژه در شعر فارسی به کار رفت. این حالت نحوی در زبان فارسی معاصر و معیار، هرگز به صورت مشابه ساختاری به کار

نمی‌رود. معادل ساختاری آن در زبان فارسی معاصر، به صورت ساخت دستوری «قید» است که به چهار شکل یا نوع به کار می‌رود:

۱- قید تأکید و کیفیت؛ مانند: «سخت، سختی، نیک، به‌نیک، به‌شدت، به‌خوبی، چنان‌که باید، به‌دقت، کاملاً و...».

۲- قید تشبیه؛ مانند «بسان، همانند، همچون، مثل و...».

۳- قید مقدار، تعداد یا تکرار؛ مانند «صد، هزار، دویست، چندین بار و...».

۴- قید نفی؛ مانند «هیچ، هرگز، اصلاً، به‌هیچ‌وجه و...» (ر.ک؛ قلی‌زاده، ۱۳۷۹: ۳).

بدین ترتیب، معادل مفعول مطلق در زبان فارسی در یک کلمه، «قید» است و هرگز شایسته نیست آن را به صورت لفظ به لفظ به فارسی ترجمه کنیم. مشابه ساختاری مفعول مطلق اگرچه ممکن است در شعر، حتی به زیبایی به کار رفته باشد، اما این امر دلیلی برای جواز کاربرد این روش ترجمه در نثر فارسی نیست؛ زیرا نثر، مظهر نمود زبان معیار است و باید از هر گونه ناهنجاری‌های ساختاری و یا حتی ساختار شعری مصون باشد. مشکلات ساختاری ترجمه مفعول مطلق را در سه بخش عمده می‌توان بررسی کرد:

الف) اقسام مفعول مطلق شامل تأکیدی، نوعی (به صورت موصوف و مضاف) و عددی.

ب) حذف عامل مفعول مطلق.

ج) جانشین مفعول مطلق (به صورت عدد، کلمات خاص و صفت).

معادل مفعول مطلق در هر یک از این سه بخش، «قید» خواهد بود، اما بنا به نوع مفعول مطلق و کیفیت کاربرد آن در زنجیره نحوی سخن، نوع قید تغییر خواهد یافت.

۱۱- بررسی مشکلات ترجمه مفعول مطلق در حوزه اقسام آن

در کتب نحوی، مفعول مطلق را سه نوع دانسته‌اند: تأکیدی (به صورت مصدر تنها و بدون متمم)، نوعی (به صورت موصوف و مضاف) و عددی. بر همین اساس، در اینجا اقسام سه‌گانه مفعول مطلق را بررسی می‌کنیم تا معادل دقیق آنها را بیابیم و معرفی نماییم.

۱۱-۱) مفعول مطلق تأکیدی و ترجمه آن

چنان که از عنوان این نوع مفعول مطلق برمی آید، مفهوم آن صبغه تأکید دارد. تأکید را در زبان فارسی معمولاً با قید بیان می کنند؛ قیدهایی مانند: «بسیار، سخت، به شدت، خیلی و...». در واقع، «قید» متممی است برای فعل یا شبه فعل، چنان که مفعول مطلق نیز چنین است. بنابراین، چون مفعول مطلق تأکیدی، تنها مفهوم تأکید را دارد، پس معادل آن را در زبان فارسی می توانیم با قیدهایی تأکید، کیفیت و نفی نشان دهیم. این قیدها از نظر لغوی و معنایی، متناسب با لغت و معنای مفعول مطلق (مصدر) و عامل آن انتخاب می شود. در صورتی که عامل مفعول مطلق تأکیدی، فعل یا شبه فعل نفی باشد، مگر در جمله های استثنایی به جای قید تأکیدی و کیفیت، از قید نفی به عنوان معادل استفاده می شود (ر.ک؛ فاتحی نژاد، ۱۳۸۰: ۱۳۵). با توجه به آنچه در باب انواع مفعول مطلق و برابری معادل این ساختار نحوی در زبان فارسی بیان شد، در ذیل آیاتی از سوره نساء مورد تطبیق و تحلیل قرار می گیرد.

﴿... رَأَيْتَ الْمُنَافِقِينَ يَصُدُّونَ عَنْكَ صُدُودًا﴾ (النساء / ۶۱).

- فولادوند: «منافقان را می بینی که از تو سخت روی برمی تابند».
- مکارم شیرازی: «منافقان را می بینی که (از قبول دعوت) تو اعراض می کنند».
- طاهری: «دورویان را می بینی که سخت از تو روی برمی تابند».
- رضایی: «منافقان را می بینی که کاملاً از تو روی برمی تابند».
- الهی قمشه ای: «گروه منافق را بینی که مردم را از گرویدن به تو منع می کنند».

با دقت در تعدادی از ترجمه های معاصر مشاهده می شود که برخی از مترجمین برای مفعول مطلق موجود در این آیه هیچ ساختاری (مشابه یا معادل) در ترجمه خود نیآورده اند، ولی در ترجمه های فولادوند، طاهری و رضایی، مفعول مطلق تأکیدی (صُدوداً) طبق معادل ساختاری آن در زبان فارسی یعنی قید کیفیت به درستی ترجمه شده است، هرچند به نظر می رسد انتخاب قید «کاملاً» معادل دقیق تری برای آن باشد.

﴿... وَ يُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾ (النساء / ۶۵).

○ فولادوند: «... و کاملاً سَرِ تسلیم فرود آورند».

انتخاب واژه «کاملاً» معادل دقیقی برای مفعول مطلق تأکیدی می‌باشد و از نظر ساختار نحوی، به درستی به قید کیفیت ترجمه شده است.

﴿... وَ كَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا﴾ (النساء / ۱۶۴).

○ رضایی: «و خدا باموسی سخن گفت؛ سخن گفتنی (بدون واسطه)».

○ آیتی: «و خدا با موسی سخن گفت؛ چه سخن گفتنی! (بی میانجی)».

○ مجتبوی: «و خدا با موسی سخن گفت؛ به هم‌سخنی».

○ مکارم شیرازی: «و خداوند با موسی سخن گفت (و این امتیاز، از آن او بود)».

○ الهی قمشه‌ای: «و خدا با موسی (در طور) آشکار و روشن سخن گفت».

○ طاهری: «و [از میان آنها] خدا با موسی به وضوح سخن گفت».

○ فولادوند: «... و خدا با موسی آشکارا سخن گفت».

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، در سه ترجمه اول، آیه بر مبنای تشابه ساختاری و تحت‌اللفظی ترجمه شده است که بر اساس ساختار معیار و معاصر زبان فارسی درست نیست. در ترجمه چهارم مفعول مطلق ترجمه نشده است و در سه ترجمه آخر، به صورت قید کیفیت و بر مبنای معادل ساختاری ترجمه شده است و می‌توان که ترجمه فولادوند با انتخاب قید آشکارا نسبت به ترجمه‌های دیگر موفق عمل کرده است.

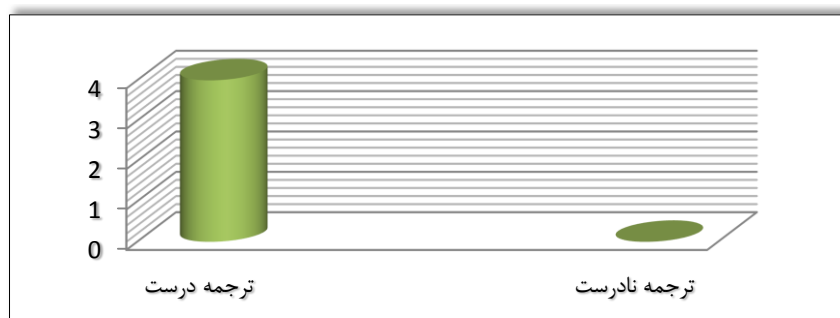
﴿... فَلَفَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا...﴾ (النساء / ۱۲۸).

○ آیتی: «باکی نیست که هر دو در میان خود طرح آشتی افکنند».

○ مکارم شیرازی: «مانعی ندارد با هم صلح کنند».

○ فولادوند: «پس هیچ گناهی بر آن دو نیست، در اینکه با آشتی در میانشان صلح برقرار کنند».

ملاحظه می‌شود که در دو ترجمه اول، مفعول مطلق ترجمه نشده است، ولی در ترجمه فولادوند به درستی بر مبنای معادل ساختاری، قید کیفیت ترجمه شده است.



۱۱-۲) مفعول مطلق نوعی و ترجمه آن

اینگونه مفعول مطلق در علم نحو به دو دسته تقسیم می‌شود:

۱- مفعول مطلق موصوف: منظور از مفعول مطلق موصوف، مفعول مطلق‌هایی است که دارای صفت مفرد و جمله یا شبه‌جمله وصفی است.

۲- مفعول مطلق مضاف: منظور از مفعول مطلق مضاف آنهایی است که به اسمی اضافه می‌شوند و در واقع، دارای مضاف‌الیه هستند (ر.ک؛ شرتونی، ۱۴۲۹ق: ۱۳۶).

درباره دسته نخست یعنی مفعول مطلق موصوف باید گفت که مهم‌ترین اشکال ترجمه در آن، برگرداندن این نوع مفعول مطلق به مفعول صریح فارسی است. اغلب مترجمین بدون توجه به نقش و مفهوم مفعول مطلق نوعی، آن را به مفعول صریح ترجمه می‌کنند، درحالی که می‌دانیم معادل مفعول مطلق از هر نوع آن قید است و باید در ترجمه آن، از انواع قیود بیانی (به طور، به گونه‌ای) استفاده کرد. در پاره‌ای از موارد، مفعول مطلق‌های نوعی دارای جمله‌های اضافی یا شبه‌جمله‌های وصفی هستند. در این صورت، نوع این مفعول مطلق‌ها با جمله وصفی تعیین می‌شود. معادل اینگونه مفعول مطلق را در زبان فارسی معمولاً قید مرکب از نوع قید کیفیت به کار می‌بریم. از نمونه این قیدها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: «چنان... که...»،

«آنچنان ... که»، «چنان که باید»، «چنان که شایسته است» و همانند آنها (ر.ک؛ فاتحی‌نژاد ۱۳۸۰: ۱۳۵).

در دسته دوم، یعنی مفعول مطلق مضاف از آنجا که بیانگر نوعی تشبیه است، می‌توان در ترجمه آن از برخی ابزار تشبیه، از قبیل: «همچون، همانند و ...» استفاده کرد. در این دسته از مفعول‌های نوعی، نوع مفعول مطلق با مضاف‌الیه مشخص می‌شود. معادل این نوع مفعول مطلق در زبان فارسی، قید تشبیه و قید کیفیت است (ر.ک؛ همان).

﴿...وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا﴾ (النساء/ ۵ و ۸).

- طاهری: «و به گونه‌ای دلنشین با بیانی رسا با آنان سخن بگو».
- مکارم شیرازی: «و با بیانی رسا، نتایج اعمال‌شان را به آنها گوشزد نما».
- رضایی: «و با آنان سخنی رسا، (ومؤثر) در دل‌هایشان بگوی».
- انصاریان: «و پندشان ده، و به آنان سخنی رسا که در دلشان اثر کند، بگوی».
- فولادوند: «... و با آنان سخنی پسندیده بگویند».

ملاحظه می‌شود که در سه ترجمه آخر «قولاً» به مفعول‌به ترجمه شده است، در حالی که در دو ترجمه اول، واژه «قولاً» به درستی بر اساس ساختار نحوی و معادل آن یعنی مفعول مطلق نوعی از گونه صفت آورده شده است.

﴿... وَيُرِيدُ الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الشَّهَوَاتِ أَنْ تَمِيلُوا مَيْلًا عَظِيمًا﴾ (النساء/ ۲۷).

- فولادوند: «... و کسانی که از خواسته‌های نفسانی پیروی می‌کنند، می‌خواهند شما دستخوش انحرافی بزرگ شوید».
- انصاریان: «می‌خواهند شما [در روابط جنسی از حدود و مقررات حق] به انحراف بزرگی دچار شوید».
- طاهری: «والی [آنها که پیرو شهوات‌اند، می‌خواهند شما سخت منحرف شوید».
- مکارم شیرازی: «می‌خواهند شما به کلی منحرف شوید».

در این آیه، «میلاً» مفعول مطلق است و «عظیماً» نوع آن را مشخص کرده است. دربارهٔ نقش «عظیماً» در این آیه باید گفت که این کلمه تنها متمم معنایی مفعول مطلق است و هیچ نقش دیگر ندارد و به تعبیر دیگر، «عظیماً» (صفت)، نقش یا لغتی مستقل نیست، بلکه وابستهٔ وصفی است و از نظر نقش و معنا با موصوف کاملاً آمیخته است (به عکس مضاف و مضاف‌إلیه). با این بیان، می‌توانیم نتیجه بگیریم که «عظیماً» فقط تعیین‌کنندهٔ نوع معنا یا لغت مفعول مطلق (میلاً) است و نه کلمه یا لغتی مستقل. بنابراین، «میلاً» فقط نقش تأکیدی دارد و همچنان که در مفعول مطلق تأکیدی مورد بحث قرار گرفت و «عظیماً» نوع لغوی قید را مشخص می‌کند. بنابراین، ساختار معادل آن قید کیفیت می‌باشد که در دو ترجمهٔ اخیر به درستی ترجمه شده است.

﴿... وَقُلْ لَهُمْ فِي أَنْفُسِهِمْ قَوْلًا بَلِيغًا﴾ (النساء / ۶۳).

- مکارم شیرازی: «و با بیانی رسا، نتایج اعمالشان را به آنها گوشزد نما».
- طاهری: «و به گونه‌ای دلنشین با بیانی رسا با آنان سخن بگو».
- مشکینی: «و به آنها سخنی رسا و مؤثر در جانشان بگوی».
- فولادوند: «... و با آنها سخنی رسا که در دلشان [مؤثر] افتد، بگوی».

ملاحظه می‌شود که در دو ترجمهٔ آخر «قولاً» به مفعول به ترجمه شده است، در حالی که در دو ترجمهٔ اول، واژهٔ «قولاً» به درستی بر اساس ساختار نحوی و معادل آن یعنی مفعول مطلق نوعی از گونه صفت آورده شده است.

﴿... فَأُفَوِّزُ فُوزًا عَظِيمًا﴾ (النساء / ۷۳).

- فولادوند: «... و به نوای بزرگی می‌رسیدم».
- طاهری: «خواهد گفت: ای کاش من هم با آنها می‌بودم، تا به کامیابی بزرگی دست می‌یافتم».
- مکارم شیرازی: «می‌گویند: ای کاش ما هم با آنها بودیم، و به رستگاری (و پیروزی) بزرگی می‌رسیدیم».

در این آیه، «فوزاً» مفعول مطلق نوعی و «عظیماً» بیان‌کننده صفت برای آن است، ولی با دقت در ترجمه آیه مورد نظر، مفهوم تأکید از آن برداشت می‌شود. بنابراین، بهتر است بر مبنای معادل ساختاری، قید تأکید و کیفیت معنی شود. از سوی، «فاز» نمی‌تواند مفعول به بی‌واسطه بگیرد. پس، در ترجمه‌هایی که به عنوان مفعول به ترجمه شده، خالی از اشکال نیست.

□ ترجمه پیشنهادی: «و کاملاً بهره‌مند می‌شدم».

◀ ﴿... فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا﴾ (النساء/ ۶۰، ۱۱۶، ۱۳۶ و ۱۶۷).

○ فولادوند: «... و الی [شیطان می‌خواهد، آنان را به گمراهی دوری دراندازد».

○ فولادوند: «... قطعاً دچار گمراهی دور و درازی شده است».

○ فولادوند: «... در حقیقت، دچار گمراهی دور و درازی شده است».

○ فولادوند: «... به گمراهی دور و درازی افتاده‌اند».

○ رضایی: «و الی [شیطان می‌خواهد به گمراهی دوردستی گمراه‌شان سازد».

○ مشکینی: «و شیطان می‌خواهد آنها را به گمراهی دور و درازی گمراه سازد؟».

در این ترجمه‌ها به صورت مشابه ساختاری ترجمه شده است، نه معادل ساختاری و باید از قیده‌های بیانی در ترجمه آن استفاده می‌شد.

□ ترجمه پیشنهادی: «در حقیقت، به سختی دچار گمراهی شده‌اند».

◀ ﴿... فَقَدْ خَسِرَ خُسْرَانًا مُّبِينًا﴾ (النساء/ ۱۱۹).

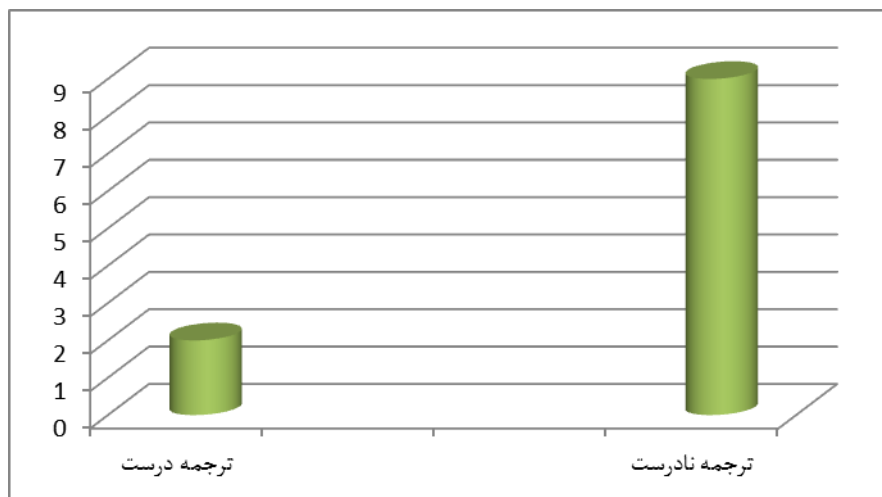
○ فولادوند: «... قطعاً دستخوش زیان آشکاری شده است».

این ترجمه در یافتن معادل ساختاری موفق عمل کرده است.

◀ ﴿... وَلْيَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا﴾ (النساء/ ۹).

○ فولادوند: «... و سخنی [بجا و] درست گویند».

انتخاب واژه «درست» در ترجمه فوق بیانگر این می‌باشد که مفعول مطلق نوعی در این آیه بر مبنای معادل ساختاری، به درستی به صورت قید کیفیت ترجمه شده است.



۳-۱۱) مفعول مطلق عددی و ترجمه آن

در ترجمه این نوع مفعول مطلق، کافی است شماره، تعداد یا تکرار وقوع فعل را ذکر کنیم و به تعبیر دیگر، معادل این مفعول مطلق در زبان فارسی، قید مقدار یا تعداد (یا تکرار) به کار می‌رود (ر.ک؛ شرتونی، ۱۴۲۹ق: ۱۳۶).

یادآوری می‌شود که در سوره مذکور، مفعول مطلق عددی وجود ندارد. بنابراین، رسم نمودار لازم نیست.

۱۲- ترجمه مفعول مطلق و بررسی مشکلات آن در بخش جانشینی مفعول

مطلق

در زبان عربی، گاهی به جای مفعول مطلق کلماتی جانشین می‌شود. این جانشین‌ها به اشکال مختلف به کار می‌رود که سه نوع از جانشین‌های مفعول مطلق و شیوه‌های ترجمه آنها

در این قسمت بررسی و تحلیل می‌شود: ۱- جانشین عددی. ۲- جانشین به صورت کلماتی خاص. ۳- جانشین به صورت صفت.

۱۲-۱) جانشین مفعول مطلق به صورت عدد

در ترجمه اینگونه مفعول مطلق نیازمند شیوهای خاص نیستیم و با آن، همانند مفعول مطلق عددی عمل می‌کنیم؛ مثال:

﴿...فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً...﴾ (النساء/ ۹۵).

○ فولادوند: «خداوند کسانی را که با مال و جان خود جهاد می‌کنند، به درجه‌ای بر خانه‌نشینان مزیت بخشیده».

ترجمه مذکور بر اساس توضیحات فوق به درستی ترجمه شده است.

۱۲-۲) جانشین مفعول مطلق به صورت کلماتی خاص

نوع دوم از جانشین‌های مفعول مطلق کلماتی خاص و متداول است که به اقتضای معنای سخن در جمله به کار می‌روند. مشهورترین این کلمات بدین ترتیب است: «حَقٌّ، كُلٌّ، أَحْسَنَ، بَعْضٌ، أَشَدُّ» (شرتونی، ۱۴۲۹ق: ۱۳۷).

در زبان فارسی، معادل این نوع مفعول مطلق، معمولاً قید کیفیت، تأکید و مقدار به کار می‌رود که بیشتر در قالب عبارتهای قیدی هستند. روشن است که هرچه این قیدها از نظر معنا و محتوا به جانشین‌ها نزدیکتر و با آنها متناسب‌تر باشند، ترجمه رساتر خواهد بود.

﴿...وَلَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ وَلَوْ حَرَصْتُمْ فَلَا تَمِيلُوا كُلَّ الْمَيْلِ فَتَذَرُوهَا كَالْمُعَلَّقَةِ...﴾ (النساء/ ۱۲۹).

○ فولادوند: «... پس به یک طرف یکسره تمایل نورزید تا آن [زندگی] را سرگشته [بلا تکلیف] رها کنید».

در این آیه، «کُلُّ» جانشین مفعول مطلق است و در ترجمه فوق به عبارت قیدی ترجمه شده است. بنابراین، از این نظر، تعادل «نحوی» در ترجمه مفعول مطلق برقرار است و به قید کیفیت و تأکید ترجمه شده است.

۳-۱۲) جانشین مفعول مطلق به صورت صفت

یکی دیگر از موارد جانشینی، جانشین شدن صفت به جای مصدر (= مفعول مطلق محذوف) است. این شکل از مفعول مطلق در واقع، همان مفعول مطلق نوعی دسته نخست (دارای صفت مفرد) است. بنابراین، شیوه ترجمه اینگونه مفعول مطلق نیز همانند شیوه ترجمه مفعول مطلق نوعی دارای صفت مفرد خواهد بود.

﴿... وَمَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَاً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ...﴾ (النساء / ۹۲).

○ فولادوند: «... و هر کس مؤمنی را به اشتباه کشت، باید بنده مؤمنی را آزاد کند».

در ترجمه مذکور با ذکر صفت مفرد، به صورت درست ترجمه شده است.

﴿... وَلَا تَنْظُمُونَ فَتِيلًا﴾ (النساء / ۷۷).

○ فولادوند: «... و [در آنجا] به قدر نخ هسته خرمايي بر شما ستم نخواهد رفت».

در این آیات، جانشین مفعول مطلق بر مبنای تعادل ساختاری به درستی به قید ترجمه شده است.

﴿... فَأَمِنُوا خَيْرًا لَكُمْ...﴾ (النساء / ۱۷۰).

○ فولادوند: «... پس ایمن بیاورید که برای شما بهتر است».

اعراب «خیراً» در این آیه محل اختلاف است که بیشتر مفسرین آن را خبر برای فعل ناقص محذوف گرفته‌اند و برخی مفعول مطلق. با توجه به سیاق آیه، به نظر می‌رسد که «خبر» مناسب‌تر باشد.

﴿... وَبَصَدَّهُمْ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ كَثِيرًا﴾ (النساء/۱۶۰).

○ فولادوند: «... و به سبب آنکه [مردم را] بسیار از راه خدا بازداشتند».

واژه «کثیراً» به اتفاق نظر اکثر دانشمندان نحو و اعراب قرآن، به‌ویژه به دلیل تناسب فراوان با سبک زبانی قرآن کریم - صفت و جانشین مصدر یا مفعول مطلق محذوف (صُدوداً/ صدأً) است. جانشین گرفتن آن برای مفعول به، متناسب با سبک و سیاق قرآن کریم نیست و به درستی به صورت قید کیفیت معادل سازی شده است.

﴿... فَقَالُوا أَرْنَا اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْهُمُ الصَّاعِقَةُ بِظُلْمِهِمْ...﴾ (النساء/۱۵۳).

○ فولادوند: «... و گفتند: خدا را آشکارا به ما بنمای. پس به سزای ظلم‌شان صاعقه آنان را فروگرفت».

در این آیه، جانشین مفعول مطلق بر مبنای معادل ساختاری به قید ترجمه شده است که درست است.

﴿... وَلَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا﴾ (النساء/۱۴۲).

○ فولادوند: «... در نتیجه، جز [گروهی] اندک ایمان نمی‌آورند».

○ فولادوند: «... و خدا را جز اندکی یاد نمی‌کنند».

○ فولادوند: «... و در نتیجه، جز شماری اندک از ایشان [ایمان نمی‌آورند]».

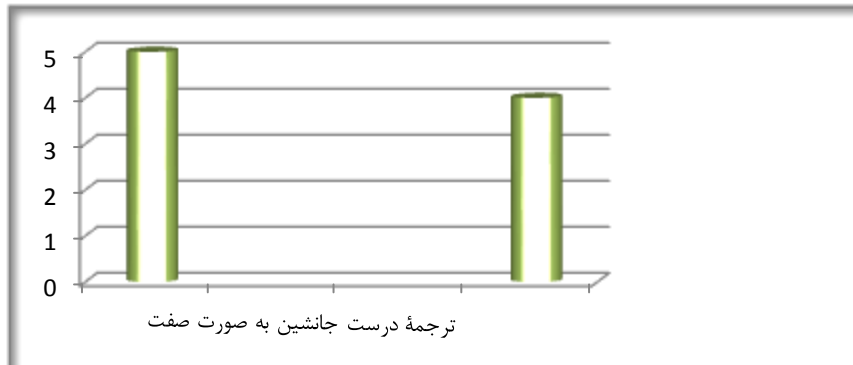
«قَلِيلًا» در این آیات، صفت برای موصوف یا مفعول مطلق محذوف است. بنابراین، صفت (قَلِيلًا) جانشین مفعول مطلق است. به تعبیر دیگر، «قَلِيلًا» صفتی است برای مصدر نه اسم.

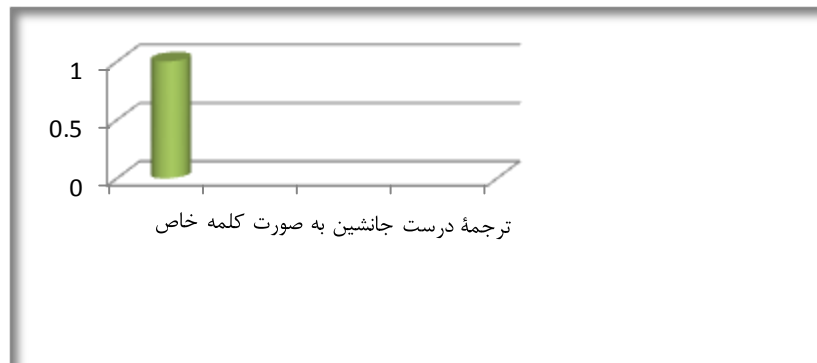
□ ترجمه پیشنهادی: «و خدا را جز اندکی یاد نکنند» (پاینده).

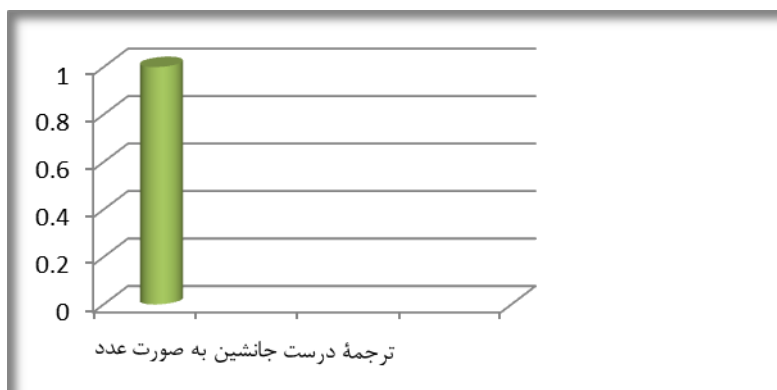
﴿... وَلَا يُظَلِّمُونَ نَفِيرًا﴾ (النساء/۱۲۴).

○ فولادوند: «... و به قدر گودی پشت هسته خرمایی مورد ستم قرار نمی‌گیرند».

با توجه به اینکه «تقیراً» مصدر است که جانشین مفعول نوعی شده است و به درستی، به قید ترجمه شده است.







۱۳) ترجمه مفعول مطلق در حوزه حذف عامل آن

بر پایه تقسیم متون عربی به جمله‌های مستقل، با جمله‌هایی مواجه می‌شویم که در جایگاه مسندِ‌إلیه و مسند این جمله‌ها، یک مفعول مطلق محذوف‌الفعل قرار دارد. بر اساس تحلیل نحوین، مفعول مطلق در چنین جایگاهی منصوب به فعلی مقدر است. از نگاه معناشناسی در باب اینکه آیا مدلول چنین مفعول مطلق‌هایی همان مدلول مفعول مطلق مذکورالعامل است یا نه؟ سه مدلول قابل تصور است:

- ۱- دلالت مفعول مطلق هم بر معنای فعل محذوف و هم بر مدلول نحوی مفعول مطلق مذکور.
- ۲- دلالت مفعول مطلق تنها بر فعل محذوف.
- ۳- دلالت مفعول مطلق بر معنای مصدر بدون مشخصه‌های زمان و مکان (ر.ک؛ شکرانی، ۱۳۸۰: ۲).

نظریه اول یعنی ترجمه مفعول مطلق محذوف‌العامل به همراه دو دلیل، ترجمه درستی نیست: نخست آنکه برخلاف اصل تبادر است؛ زیرا از مفعول مطلق محذوف‌العامل هیچ گاه هم معنای فعل محذوف و هم معنای تأکید مستفاد از مفعول مطلق تأکیدی به ذهن متبادر نمی‌شود. دوم اینکه بر اساس اصل متقن و معناشناسانه «كثْرَةُ الْمَبَانِي تَدُلُّ عَلَى كَثْرَةِ الْمَبَانِي»، اضافه ساختن و کم کردن هر سازه‌ای به زنجیره سخن، موجب افزایش یا کاهش معنایی از متن می‌شود.

نظریه دوم برخلاف نظریه اول که با دو اصل تبادل و کثرةالمبانی رد شد، با این دو اصل اثبات می‌شود.

نظریه سوم از نظر معناشناختی، نظریه‌ای دقیق‌تر از نظریه دوم است، بلکه نظریه درست همین است، اما در زبان عربی گفتاری معاصر، هنگام کاربرد مفعول مطلق به جای فعل آن به این تفاوت توجه نمی‌شود یا کمتر توجه می‌شود. همچنین با توجه به مقتضیات این ساخت در قرآن و به دلیل تفاوت‌های کاربردی موجود میان زبان عربی و فارسی، نمی‌توان بسیاری از مفعول مطلق‌های محذوف‌العامل قرآن را بر اساس این نظریه به فارسی ترجمه کرد (ر.ک؛ همان: ۸).

بنابراین، مفعول مطلق محذوف‌العامل بر معنای مصدری دلالت می‌کند و در ترجمه آن به فارسی باید آن را بر اساس همین دلالت معنایی ترجمه کرد. با بررسی این ساخت در سراسر قرآن درمی‌یابیم که در برخی موارد نمی‌توان این ساخت را به صورت مذکور ترجمه کرد و باید با توجه به سیاق عبارت و دیگر عوامل مؤثر در شکل‌گیری معنای متن، آن را در قالب فعل محذوف آن که اغلب یک فعل مضارع و یا یک فعل امر و یا یک فعل دعایی است، ترجمه کرد (همان: ۱۲).

مفعول مطلق‌هایی که عامل آنها حذف می‌شود، دو دسته‌اند: دسته نخست آنهایی هستند که در کنار فعل یا عامل محذوف خود در محل نصب و حال واقع می‌شوند و دسته دوم آنهایی هستند که نقش حال ندارند. در باب دسته دوم نکاتی قابل ذکر است:

- ۱- این دسته از مفعول مطلق‌ها با عامل محذوف خود در مقام یک جمله مستقل و کامل است.
- ۲- این مصادر یا مفعول مطلق‌ها شبه فعل‌های ناقصه مانند افعال ربطی در زبان فارسی نیست، بلکه با عامل خود یک جمله فعلیه کامل را تشکیل می‌دهد. بنابراین، ترجمه اینگونه جمله‌ها یا به تعبیری دیگر، شبه جمله‌ها از نظر ساختار معنایی معادل می‌گردند.
- ۳- این دسته از مفعول مطلق‌ها در اصل از نوع مفعول مطلق تأکیدی چنین مفعول مطلق‌هایی گاه بسیار کاسته می‌شود و نقش آنها تنها به جانشینی عامل محذوف منحصر می‌شود.

۴- از آنجا که عاملِ مصدر، محذوف است، بنابراین، فاعلِ عاملِ محذوف بارز نیست. لذا با توجه به مرجع ضمیرِ عامل، می‌توان فاعل را در داخل نشانه هلال [()] به متن ترجمه افزود.

﴿وَأَعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا...﴾ (النساء/ ۳۶).

○ فولادوند: «و به پدر و مادر احسان کنید...».

در این آیه نیز مصدر «إِحْسَانًا» مفعول مطلق است و عامل آن محذوف (أَحْسِنُوا إِحْسَانًا). این مفعول مطلق از نوع تأکیدی است؛ زیرا می‌توانست بفرماید: «وَأَحْسِنُوا بِالْوَالِدَيْنِ»، در حالی که عامل را حذف و مصدر را جایگزین آن کرده است. به این ترتیب می‌توان دریافت که در این جمله فعلیه، تأکیدی نهفته است. این تأکید را در ترجمه‌های مذکور مشاهده نمی‌کنیم.

□ ترجمه پیشنهادی: «به پدر و مادر نیک احسان نمایید...».

﴿... سُبْحَانَهُ أَنْ يَكُونَ لَهُ وَلَدٌ...﴾ (النساء/ ۱۷۱).

○ فولادوند: «... منزّه از آن است که برای او فرزندی باشد».

«سُبْحَانَ» مصدر و مفعول مطلق است و عامل آن محذوف (نُسَبِحُ سُبْحَانَهُ). ذکر مصدر و حذف عامل آن نشانگر نوعی تأکید در این جمله یا شبه‌جمله است که در ترجمه مذکور این تأکید را نمی‌بینیم. ضمن آنکه مشکل عام در ترجمه این نوع مفعول مطلق، همانند این ترجمه وجود دارد و آن اینکه جمله‌ای که فعلیه است، به جمله‌ای اسنادی ترجمه شده است.

□ ترجمه پیشنهادی: «... او را چنان که شایسته اوست تسبیح می‌گوییم و او برتر است از آنچه توصیف می‌کنند».

﴿أُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ حَقًّا...﴾ (النساء/ ۱۵۱).

○ فولادوند: «آنان در حقیقت کافرند...».

این ترجمه بر مبنای معادل ساختاری درست ترجمه شده است.

﴿... وَعَدَ اللَّهُ حَقًّا﴾ (النساء/۱۲۲).

○ فولادوند: «... وعده خدا راست است».

مشکل ترجمه در این آیه نیز این است که «وَعَدَ» مصدر و مفعول مطلق است و عامل آن محذوف (وَعَدَ اللَّهُ وَعْدَهُ). این ترجمه به دلیل بی‌توجهی به فعلیه بودن جمله یا شبه‌جمله «وَعَدَ اللَّهُ» به صورت جمله اسنادی نمود یافته است.

□ ترجمه پیشنهادی: «... خداوند [به‌راستی] وعده می‌دهد» (طاهری).

﴿... فَرِيضَةً مِّنَ اللَّهِ...﴾ (النساء/۱۱).

○ فولادوند: «... [این] فرضی است از جانب خدا».

این ترجمه نیز همانند مورد قبل می‌باشد و مشکل ترجمه قبل را دارد.

□ ترجمه پیشنهادی: «خداوند [آن را] واجب کرده است...».

﴿... كِتَابَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ...﴾ (النساء/۲۴).

○ فولادوند: «... [این] فريضة الهی است که بر شما مقرر گردیده است».

این ترجمه نشانگر این نکته است که مفعول مطلق موجود در این آیه یعنی «کتاب» خبر در نظر گرفته شده است و «هَذِهِ كِتَابُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ» مصداق این ترجمه است.

□ ترجمه پیشنهادی: «... خدا بر شما مقرر دانسته است» (طاهری).

﴿... إِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُّهِينًا﴾ (النساء/۱۰۲).

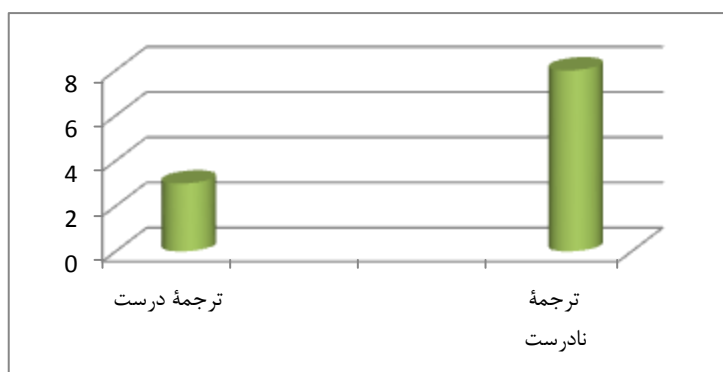
○ فولادوند: «... خدا برای کافران عذاب خفت‌آوری آماده کرده است».

این ترجمه بر اساس معادل ساختاری به صورت درست ترجمه شده است.

﴿... وَتَدْخِلْكُمْ مُدْخَلًا كَرِيمًا﴾ (النساء/۳۱).

○ فولادوند: «و شما را به اقامتگاه بزرگوارانه‌ای درمی‌آوریم».

ترجمه مذکور بر اساس ساختار مفعول مطلق و عامل محذوف به صورت مصدر ترجمه شده است.



نتیجه‌گیری

۱- پژوهش انجام شده نشان می‌دهد توجه به ساختارهای زبانی، به‌ویژه ساختار نحوی و یافتن برابره‌های آن در زبان مقصد در ارائه ترجمه دقیق و رسا برای کلام وحیانی بسیار مفید باشد.

۲- ساختار نحوی مفعول مطلق جزء ساختارهایی است که در زبان فارسی شباهت ساختاری ندارد و باید برای آن معادل ساختاری قرار داد و نادیده گرفتن این امر باعث شده است که ترجمه مفعول مطلق با لغزش‌های زیادی همراه باشد و به جرأت می‌توان گفت ترجمه مفعول مطلق، لغزشگاه بیشتر ترجمه‌های فارسی قرآن کریم است. با بررسی و ترجمه استاد فولادوند، این نتیجه حاصل شد که این ترجمه در یافتن معادل ساختاری برای مفعول‌های مطلق در مقایسه با بیشتر ترجمه‌های معاصر از لغزش کمتری برخوردار است و در بیشتر موارد موفق عمل کرده است.

۳- نمونه‌های بررسی شده نشان می‌دهد که ترجمه فولادوند در یافتن معادل ساختاری برای

مفعول‌های مطلق تأکیدی بیشترین توفیق را داشته است، به طوری که تمام مفعول‌های مطلق سوره نساء بر مبنای معادل ساختاری به درستی برابری شده است.

۴- بیشترین لغزش ترجمه استاد فولادوند در ترجمه مفعول مطلق مربوط به مفعول مطلق با عامل محذوف می‌باشد که این مفعول مطلق‌ها اغلب به صورت اسنادی (مبتدا و خبر) ترجمه شده است.

منابع و مآخذ

قرآن کریم.

ابوالفتوح رازی، حسین بن علی. (۱۳۲۶). *تفسیر ابوالفتوح رازی (روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن)*. تصحیح محمدجعفر یاحقی. مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.

اکبرزاده، مهدی. (۱۳۸۴). «گزارشی از نقدهای منتشر شده بر ترجمه‌های فارسی قرآن». *بینات*. شماره ۴۶. سال دوازدهم. صص ۱۱۲-۱۲۷.

انصاری، مسعود. «نگاهی به ترجمه قرآن استاد فولادوند». *بینات*. سال سوم. شماره ۱۱. صص ۱۱۸-۱۲۵.

ایادی، سید یاسر. (۱۳۵۷). *اهتمام ایرانیان به قرآن*. رشت: انتشارات کتاب مبین.

جرجانی، حسین بن حسن. (بی تا). *تفسیر گازر (جلاء الأذهان و جلاء الأحزان)*. تصحیح عزیزالله عطاردی قوچانی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

حجت، هادی. (۱۳۸۴). «تاریخچه نقد ترجمه‌های فارسی قرآن کریم». *نشریه ترجمان وحی*. سال سوم. شماره دوم. صص ۴۹-۶۱.

حسان اوغلی، کمال‌الدین. (۱۴۱۳ق.). *پژوهشی درباره ترجمه‌های مخطوط معانی قرآن کریم*. ترجمه یعقوب جعفری. لندن: بی نا.

حسن، عباس. (۱۴۲۸ق.). *النحو الوافی*. بیروت: مکتبه المحمّدی.

خرم‌شاهی، بهاء‌الدین. (۱۳۷۰). *سیر بی سلوک*. تهران: انتشارات معین.

_____ (۱۳۷۲). *قرآن پژوهی*. تهران: نشر فرهنگی مشرق.

خضری، محمد. (۱۳۶۸). *حاشیه الخضری علی شرح ابن عقیل*. بیروت: دارالفکر.

- رستمی‌زاده، رضا. (۱۳۸۳). «نگاهی به ترجمه محمدمهدی فولادوند از قرآن کریم». *فصلنامه تحقیقات علوم قرآن و حدیث*. سال اول. شماره یک. صص ۱۷۲-۱۵۸.
- رضایی، مصطفی. (۱۳۹۱). «بررسی دو ترجمه از قرآن کریم». *بیانات*. شماره ۲۱. صص ۱۱۹-۱۰۹.
- رواقی، علی. (۱۳۸۵). *تفسیر قرآن پاک*. ترجمه مقدمه از عارف نوشاهی. چاپ دوم. تهران: انتشارات سمت.
- سلطانی رنالی، مهدی. «نقد ترجمه استاد فولادوند». *پژوهش‌های قرآنی*. سال پنجم. شماره ۴۴. صص ۱۱۶-۱۰۶.
- سیوطی، عبدالرحمن. (۱۴۱۷ق). *النهجة المرضیة فی شرح الألفیة*. چاپ اول. قم: مکتب الاعلام الإسلامی؛ مرکز النشر.
- شرتونی، رشید. (۱۴۲۹ق). *مبادئ العربیة (قسم النحو)*. چاپ اول. قم: مؤسسه دارالذکر.
- شکرانی، رضا. (۱۳۸۰). «درآمدی بر تحلیل ساخت‌های نحوی قرآن». *مجله مقالات و بررسی‌ها*. دفتر ۶۹.
- الصبان، محمدبن علی. (۱۳۷۷). *حاشیة الصبان*. چاپ سوم. تهران: انتشارات امیر.
- عباس، حسن. (۱۳۷۳). «نخستین ترجمه فارسی قرآن در شبه‌قاره». *بیانات*. شماره ۳.
- فاتحی‌نژاد، عنایت‌الله و بابک فرزانه. (۱۳۸۰). *درآمدی بر مبانی ترجمه*. تهران: انتشارات آیه.
- فلاح‌پور، مجید. (۱۳۸۱). «نگاهی دیگر به ترجمه قرآن استاد فولادوند». *فصلنامه مصباح*. سال یازدهم. شماره ۴۳. صص ۱۶۹-۱۴۹.
- قلی‌زاده، حیدر. (۱۳۷۹). «مفعول مطلق و معادل ساختاری آن (بر اساس ساختار زبانی قرآن کریم)». *بیانات*. سال هفتم. شماره ۲۶. صص ۱۰۷-۹۰.
- کرباسی، مرتضی. (۱۳۷۴). «نگاهی به ترجمه قرآن کریم محمدمهدی فولادوند». *روش‌شناسی علوم انسانی*. سال اول. شماره ۳. صص ۵۴-۴۳.
- کوشا، محمّدعلی. *ترجمه‌های ممتاز قرآن در ترازوی نقد*. قم: انتشارات کتاب مبین.
- مرادی، عباس. (۱۳۷۹). «نکاتی درباره ترجمه قرآن کریم استاد فولادوند». *بیانات*. سال هفتم. شماره ۲۷. صص ۱۷۱-۱۶۹.
- مصاحب، غلامحسین و دیگران. (۱۳۷۴). *دائرة المعارف فارسی*. تهران: انتشارات شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.

محمدی، محمدصدیق. (۱۳۸۹). *جامع‌ترین قواعد زبان عربی همراه با نکات کارگاه ترجمه*. چاپ اول. تهران: نشر دانش‌پرور.

ملکوتی، سید سعید. (۱۳۷۹). *نقد و بررسی برابرنهادهای مفعول مطلق در برگردان فارسی در قرآن کریم*. تهران: دانشگاه تربیت مدرس.

بیات، احسان. (۱۳۹۲/۰۶/۴۰). ص ۱۴: <http://tahavoln.blogfa.com>